

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۱۴۰۲/۰۱/۱۲ - ۲۰۲۳/۰۴/۰۱

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱

جلسه: ۴۰

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم

اجمعین اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الرحیم.

دیدند در یک جایی تهذیب مایستحلون آمده، خیال کردند یک نسخه ای است،

س: درست است

ج: ملتفت نشدند تهذیب یستحلون هم دارد، یکی جلد هفت است یا جلد هشت است؟ یکی جلد هشت است

س: اغلب فکر کردند نسخه است

ج: نسخه است تصور کردند،

س: هم مرحوم مجلسی اول در روضه، هم مجلسی دوم در ملاذ،

ج: ملتفت نشدند، آن تحریرهایی که ما کردیم که هیچ کدامش ملتفت، که حالا نسخه نسخه ابن فضال بوده، وضع ابن فضال، وضع حسین ابن سعید، آنها که هیچ کدام اما این ها خیال کردند نسخه است التفات نکردند، این هایی که شما نقل فرمودید این ها از این مطلب اختلاف نسخ فهمیدند که این قطعاً باطل است نه این که احتمالاً و اینی که دیشب خواندید اجمالاً از عبارت آن آقا این بود که می خواهد ایشان بگوید که در این متنی که در کتاب تهذیب هست متن یستحلون صحیح است سرش هم این بوده که متن یستحلون معارض دارد با کلام کلینی و یستحلون هم چون قاعده الزام است، همین طور که صاحب حدائق خواند، قاعده الزام شهیدثانی ادعای اجماع برایش کرده یعنی از این جهت پس همان متن یستحلون درست است اصلاً ملتفت نشدند دو باب است، دو حدیث است دو مصدر است، خیال کردند اختلاف نسخ است حتی همین صاحب حدائق اشکال می کند که شیخ نسخ را مثلاً صاحب حدائق نگاه می کند یستحلون در فقیه آمده، یستحلون در تهذیب گفته شیخ خراب کردند، ایشان هم عنایت فرمودند که شیخ یستحلون هم دارد یستحلون هم دارد،

س: اصلاً جالب این است که در بعضی اصلاً زدند نسخه بدل

ج: خیلی

س: این دیگر خیلی

ج: بلی چرا،

س: مشکل ظاهراً این است که می خواستم عرض کنم، آقای مرحوم نوری در مستدرک این روایت را از نوادر احمد ابن محمد ابن عیسی آورده، بعد در آن، در آن چیزی که چاپ شده این است که و عن محمد ابن مسلم، باب جلد ۱۳ صفحه ۶۸ باب حکم استخلاف کفار و غیرهم ممایعتقدون، در صفحه بعدش حدیث ۵ که حدیث چهارم ایشان از نوادر احمد است، ایشان این جوری نقل کرده، و عن محمد ابن مسلم قال سئلته عن الاحکام فقال يجوز فی کل دین مایستحلون خب همه چیز این جا درست است مشکل این جاست که در پاورقی نوشته فی نسخه یستحلون، یعنی در نسخه از مستدرک یستحلون نقل شده، از نوادر احمد، این را من عرض می کنم،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۱۴۰۲/۰۱/۱۲ - ۲۰۲۳/۰۴/۰۱

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲

جلسه: ۴۰

س: مرحوم وافى هم همین، مرحوم فیض هم همین جور می گوید در بعضی از نسخ، حالا حاجی آقا می گوید نه اصلاً روایتی که داریم در جایی دیگر است

ج: دوجاست اصلاً،

س: این جا این را نقل کردند

س: ولی این ها ادعا کردند در یک جا

ج: اما آنی که در کتاب مستدرک آمده همین درست است چرا چون عرض کردیم در نسخه مال حسین ابن سعید است خوب دقت کنید در نسخه حسین ابن سعید هست یستحلفون عن صفوان عن علاء عن محمد ابن، این در این نسخه همین نسخه حسین ابن سعید دیگر نسخه شیخ طوسی و من زیاد دیدم نه این که یک مورد در این کتاب که به اسم نوادر ایشان اسم می برد روایاتی را که نقل می کند دیدم شیخ طوسی بعینها از کتاب حسین ابن سعید نقل کرده این درست است همین نسخه درست است یستحلفون درست است،

س: نوادر چاپی الآن در نوادر چاپی بالفعل یستحلفون است،

ج: همین هم درست است چون حسین ابن سعید یستحلفون این ها خیال کردند اختلاف نسخ،

س: این نه اتفاقاً

۴۶: ۳

یستحلفون را نقل کرده

ج: از ابن فضال یستحلفون است

س: نه ظاهراً خب تهذیب از فضاله و

ج: از فضاله و صفوان

س: بلی

ج: ابن فضال را عرض کردم این باز مال حسین ابن سعید است خب،

س: عرضم این است در چاپی نوادر، در پاورقی اش این دقت را نداشته می گوید در فقیه و تهذیب و استبصار و مستدرک، یستحلفون است.

ج: فقیه که ندارد نه، اصلاً اشتباه کرده ایشان، چون اصلاً یستحلفون ندارد فقیه،

س: آن وقت مشکل اصلی تر این است که یستحلفون که ایشان این جا گفته نگفته که در مستدرک این را

۲۵: ۴

نسخه بدل مستدرک

ج: بلی این که اصلاً این که خیلی،

س: آقای نه، من عرضم چون این ها می خواهم چون آقای سیستمی یک فرمایشی دارد، حالا ایشان تمام بشود بعد فرمایش،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۱۴۰۲/۰۱/۱۲ - ۲۰۲۳/۰۴/۰۱

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۳

جلسه: ۴۰

ج: حالا، نه مال صدوق را بخوانیم مال یستحلفون صدوق همین که روضه المتقین، اصلاً نمی دانم درست این ها را تحلیلی کرد، چون من الآن در هنم این است که دیشب مال صدوق را یعنی همان روز بعد، قبل در بحث
س: متنش همان چیز است دیگر،

ج: صدوق را بیاور، نه اشکال ندارد بخوانید عبارت صدوق را
س: بلی روایت این است و روی العلاء عن محمد ابن مسلم قال سئلته عن الاحکام فقال يجوز علی کل دین بما یستحلفون، جالب است این ها یستحلفون گفتند

ج: یستحلفون

س: یستحلفون گفتند

ج: خب طریق صدوق را به علاء بیاورید،

س: یستحلفون هم می شود درست چون پشت سرش به ندارد می شود یستحلفون خواند

ج: بعید است

س: چون به نیاورده، بعض جاها خب به را آورده، بما یستحلفون به

ج: بلی این الآن،

س: طریق صدوق به خود علاء را بیاورید، صدوق تصریح می کند، بعد جالب و العلاء ایشان مرحوم مجلسی زده که فی الصحیح
کالشیخ بسندین صحیحین، زده از محمد ابن مسلم به دوتا سند صحیح می گوید نقل کرده،

ج: نه این که هیچ موثق است صحیح نیست آن که ابن فضال است که موثق

س: اصلاح مرحوم مجلسی

ج: نه حساب می کند نه، یکش مثل ایشان سند صحیح است اما یکش موثق است که، یستحلفون که موثق است ابن فضال پسر
نقل می کند،

س: در مشیخه جلد چهار فقیه، صفحه چهار صد و شصت و یک و ماکان فیه عن العلاء ابن رزین فقد رویته عن ابی و محمد
ابن الحسن رضی الله عنه،

ج: ابن الولید

س: از سعد ابن عبدالله و الحمیری جمیعاً عن احمد ابن محمد ابن عیسی عن محمد ابن خالد عن العلاء ابن رزین و قد رویته
عن ابی،

س: حسین ابن سعید نیست دیگر

ج: شاید توش بیاید و قد رویته

س: و قد رویته عن ابی و محمد ابن الحسن رضی الله عنهما عن سعد ابن عبدالله و الحمیری جمیعاً عن محمد ابن ابی سحبان
عن صفوان ابن یحیی عن العلاء و رویته

س: همین دوتا است دیگر

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۱۴۰۲/۰۱/۱۲ - ۲۰۲۳/۰۴/۰۱

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۴

جلسه: ۴۰

ج: محمد ابن ابی سحبان

س: سحبان و رویتہ عن ابی رضی الله عنه، عن علی ابن سلیمان زراری کوفی عن محمد ابن خالد عن العلاء ابن رزی و رویتہ عن محمد ابن الحسن عن محمد ابن الحسن صفار عن احمد ابن محمد ابن عیسی عن الحسن ابن علی ابن الفضال و الحسن ابن محبوب عن العلاء

ج: چند نسخه علاء نوشته بلی

س: همه اش به علاء منتهی می شود

ج: بلی همه هم به علاء و لیکن نسخه حسین ابن سعید درش نیست شیخ فقط نسخه حسین ابن سعید را آورده این نسخ هیچ کدامش حسین ابن سعید نیست البته حسین ابن سعید هم از صفوان گرفته آن نسخه صفوان را این جا دارد اما اسم حسین درش نیست، حسین ابن سعید هم از صفوان و فضاله از به اصطلاح از همین علاء

س: غرض ظاهر سخن مثلاً مرحوم مجلسی این است که واقعاً در همین یک روایت نه جاهایی دیگر،

ج: ندارد یستحلون، معنی ندارد یستحلون باب قسم است چه ربطی به یستحلون دارد اصلاً بابی که مطرح کرده شیخ قسم دادن در باب قضاوت است چه ربطی به یستحلون،

س: خب سؤال را مطلق دارد، عن الاحکام

ج: خب می دانم جوابش

س: ای القضاء خودشان هم می گوید

ج: می دانم چه ربطی به آن دارد خب، چه ربطی به قسم خوردن دارد،

س: غرض نسخه حالا کار نداریم به این که آیا

ج: بعید است

س: با آن اجتهادی که می آییم می گوئیم

ج: نه خب نسخه نسخه مغلوپی است خب،

س: می گوید خب قبول می گوید بیشتر نسخه ها یستحلفون است، ولی بعض نسخه ها یستحلون است

ج: در همین جا بعید است این،

س: همین جور است

ج: بلی

س: نه ایشان بقیه هم همه شان گفتند نسخه

ج: ظاهراً همین را گرفتند بلی احتمالاً ایشان آن روایت دیگری را که بعد می آید چون بعد یستحلون است با آن شاید اشتباه

گرفته چون آن جا هم علاء دارد، علاء عن محمد ابن مسلم عن ابی جعفر، همین سؤال و جواب است،

س: بلی،

ج: آخر آن هم متن عوض نشده،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۱۴۰۲/۰۱/۱۲ - ۲۰۲۳/۰۴/۰۱

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۵

جلسه: ۴۰

س: نه متن

ج: همین سؤال و جواب است و بعد هم شاهدش هم این است که دقت نکردند، حالا مثلاً ایشان بگویند که بلی مرحوم صدوق این را که نقل می‌کند چند طریق دارد به کتاب علاء یکش طریق برقی است یکش طریق صفوان است شیخ هم از طریق صفوان نقل می‌کند از طریق حسین ابن سعید، از نسخه حسین ابن سعید نقل می‌کند که، به اصطلاح بما، مثل همان از صفوان نقل می‌کند از علاء، همان نسخه علاء است

س: بلی

ج: روشن شد یعنی الآن شما نگاه کردید چند طریق فقط صدوق یعنی چندتا نسخه از کتاب صدوق در اختیار داشت الآن

س: درست است، چهارتا بعدش

ج: بلی و عرض شد که مرحوم شیخ طوسی در فهرست چهارتا طریق نوشته بود، این الآن چندتا طریق فقط صدوق داشت به این کتاب و درست است این مطلب تأیید می‌کند که کتاب علاء دارای نسخ متعدد بوده،

س: آن وقت در هیچ کدام يستحلون نیست

ج: الا نسخه ابن فضال پسر، در آن نسخه يستحلون است این را توجه نکردند دقت کردید،

س: لا اقل در نسخه‌های که درست مرحوم صدوق بوده نبوده،

ج: نبوده اصلاً عرض کردم صدوق از ابن فضال پسر نقل می‌کند، چرا؟ چون توسط

س: فکر کنم طریق حسن بود

ج: پدرش است

س: پدرش است از علی، علی ابن الحسن

ج:

۵۵: ۹

نیست عرض کردم از پدر نقل می‌کنند از پسر نقل نمی‌کنند، چون پسر مرحله‌ای است که مشایخ نقل کردند دیگر نیازی به آن فتحی است دقت کردید، اما خود پدر محور است خود پدر اصل است خود پدر یکی از کسانی است که تأثیر گذار است دقت می‌کنید روشن شد

س: بلی بلی

ج: چون تمام بحث ما هم همین بود که در این، به اصطلاح الآن ببینید شما یک روایتی را چه جور برخوردهای متعدد کردند و ما چقدر قشنگ این را توضیح دادیم روشن شد،

س: آقای سیستانی هم مثل ایشان بحث را کردند

ج: بفرمایید بخوان عبارت را، شما دیگر نبود عبارت دیگر

س: عبارت دیگر همه‌شان هم گفتند نسخه دیگر

ج: نسخه دیگر

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۱۴۰۲/۰۱/۱۲ - ۲۰۲۳/۰۴/۰۱

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۶

جلسه: ۴۰

س: هم مرحوم فیض گفته نسخه دیگر، هم مجلس پسر گفته نسخه‌ای، در ملاذ گفته نسخه دیگر و آقایون دیگر هم آقای صاحب جواهر گفته نسخه دیگر، مرحوم نراقی گفته نسخه دیگر،

س: یک رسمی دارند که یک مطلبی را یک آقای می‌آمد، بلی نه این نسخه اشتباهش سر همین است در حقیقت نسخه نیست دو مصدر مختلف است توجه نکردند، نسخه‌ای ایشان می‌خواهد بگوید نسخه صفوان این است شیخ هم از نسخه صفوان نقل می‌کند، آن هم یستحلفون نقل می‌کند،

س: عبارت آقای چیز تند بخوانم اولش را

ج: حالا تند هم نخوان یواش بخوان

س: نه ترتیب بحث را عرض می‌کنم، بعدش می‌گوید ادله القاعده می‌گوید که ادله‌ای که

س: قاعده الزام،

س: قاعده الزم

ج: الزام،

س: نه خیر، از آقای سیستانی، بلی بلی

س: طوائفی است یا طائفه اولی این روایت است بعد و البحث فی هذه الروایة من جهات الجهة الاولى فی سند الروایة بعد می‌گویند که در این جا باید، و هناك بحث سیال و هو هل ان الطريق الشيخ الى علي ابن حسن ابن فضال صحيح او لا؟ و المشهور بین رجالین ضعفه، دیگر ایشان می‌گویند که ما این جا بحث

ج: عرض کردیم سرش هم عرض کردیم چه است؟ چون شیخ توسط ابن عبدون از ابن زبیر علی ابن محمد ابن زبیر از ابن فضال،

س: ابن زبیر آمده وسط

ج: ابن زبیر چون توثیق نشده، روشن شد آقا، اشکال سر این است حالا ایشان می‌گوید بحث سیال یعنی اختصاص به این مورد ندارد بحث کلی، طریق مرحوم شیخ طوسی به ابن فضال پسر علی ابن حسن،

س: بعد حالا

۴۹: ۱۲

جماعه ما قبول کردیم

ج: که چه؟ که طریق خوب است

س: صحه ما یرویه عن ابن حسن

ج: خیلی خوب

س: حالا این بحثش

ج: خیلی خوب آن وقت این را عرض کردیم آقایونی که قبول کردند چهار طریق ذکر کردند یکش هم آقای خویی دارد که البته به نظرم از جای دیگر گرفته، آنی هم که چاپ شده عبارت آقای خویی درست نیست، ناقص است باید تکمیل بشود، من

دیگر حال این بحث‌ها را ندارم، یک راه هم مرحوم صاحب جامع الروات رفته در آخر جلد متعرض شده، یک راه هم همین مشهور و شهرت و از این حرف‌ها یک راه توثیق خود علی ابن محمد ابن زبیر، این غرض مجموعه چهار راه، در این راه در باره علی ابن محمد ابن زبیر، در راهی، نه علی ابن، درباره طریق مرحوم شیخ طوسی به ابن فضال پسر، یعنی بیشتر می‌خورد به این‌که مثلاً شائبه، شاید مثلاً شائبه وجاده هم داشتند، چون زمان ایشان سه صد و چهل و هشت وفات این آقاست ابن زبیر و آن هم دویست و هفتاد، هشتاد دیگر باید ظاهراً شائبه این شاید پیدا شده که مثلاً طول عمر دارد لیکن این مشکل ندارد چون دارد کان علواً فی الوقف سند، طریقهش طریق عالی است اسناد عالی دارد علو اسناد دارد این مشکل ندارد، خب بفرما،

س: بعد فرموده که الجهة الثانية،

ج: بعد ایشان فرمودند وفاقاً ل چه؟

س: الا ان وفاقاً لجماعه قوینا صحه ما یرویه عن فلان بعد می‌گوید و ذلك لجهات، اهمها یکی گفتند،

ج: چه خوب بگویید اهمها را بگویید

س: عبارت را بخوانید اصلاً

س: قرار بود که بخوانیم داداش

س: اشکال ندارد

س: اهمها فی ما نری ان للشیخ الی جمیع

ج: البته متعارف اهل سنت الآن فیما نری می‌نویسند ضبط که می‌کنند نری نمی‌نویسند یعنی تلفظ کتابت هم، اشاره به این‌که خداوند به ما این جور نشان می‌دهد اگر نری یعنی من رأی من است اگر نری یعنی ان الله یرینا، خدا به من این جور نشان داد، اسناد الی الله که داده فعل مجهول یکی از جهاتش اسناد الی الله است، نری فیما نری، البته شاید خودش ایشان نری گفته باشد، من بحث گفت مرحوم مؤلف شاید نری نوشتند، لیکن متعارف این است که نری می‌نویسند به عنوان این‌که ارائه من الله، خداوند به ما نشان داده بلی بفرمایید، فیما نری اهمها فیما

س: بلی، ان للشیخ سنداً الی جمیع مرویاته عنه عن طریق احمد ابن محمد ابن سعید ابن عقده، فقط ذکر الشیخ هذه الطريق مکرراً فی اوائل التهذیب

ج: این طریق جامع الروات است جامع الروات از این راه وارد شده که شیخ در چهار مورد، دو مورد یا چهار مورد نقل می‌کند از ابن فضال پسر توسط ابن عقده و چون تکرار می‌کند پس ایشان دو طریق داشته غیر از ابن زبیر طریق دیگر هم داشته، این راهی است که مرحوم جامع الروات در آخر جلد دوم در طریق شیخ به ابن فضال چیز،

س: تصحیح می‌شود دیگر

ج: البته چهارتاست چهارتا روایت است که غیر از حالا آن طریق ابن زبیر از طریق ابن عقده چون ابن عقده از ایشان نقل می‌کند از ابن فضال پسر، دقت می‌کنید این هم راهی که ایشان، خیال کردند راه خاص، از این‌که گفتم بخوانید که،

س: جهاتی است که یکش این است

س: گفت اهم

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۱۴۰۲/۰۱/۱۲ - ۲۰۲۳/۰۴/۰۱

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۸

جلسه: ۴۰

ج: اهمش این است که ایشان،

س: اهمش این نکته دیگر

ج: خیلی هم اهم نیست خب بفرمایید این راه‌ها باید با همان عمده‌اش شهرت، اگر شهرت درست کرد درست می‌کند این راه‌ها نمی‌تواند درست کند، حالا چون می‌گویم این بحث خاصی است من نمی‌خواهم وارد بشوم بفرمایید، یک راه هم آقای خویی دارند که متأسفانه در تقریرات ایشان خوب نوشته نشده باز هم آن هم مشکل دارد آن راه ایشان هم مشکل دارد بفرمایید،

س: فرمودند و بهذا نکتفی فی البحث عن هذه الجهة چون گفتند وارد این بحث نمی‌شوم

ج: بلی نمی‌شوم خب شد نشده،

س: بعد یعنی مشهور بودن کتاب

ج: کتاب ابن فضال مشهور بوده این مجرد طریق است مشایخ است، مضافاً به این که ابن زبیر کاملاً واضح است جزو مشایخ است عرض کردم این که مشایخ توثیق نمی‌خواهند این از مثلاً فرض کنید علامه رحمه الله که مبدع این فن ایشان است دیگر، شروع کرد تصحیح احادیث و سند و فلان چند تقسیم بندی کرد ایشان این بحث را ندارد بعد از علامه تقریباً به دوست سال مرحوم شهیدثانی دوست، صد و پنجاه مثلاً صد و پنجاه شهیدثانی از علمای ما اولین کسی است که مشایخ غنی از توثیق هستند، این عبارت شهید است،

س: اجل از توثیق اند

ج: ها! مشایخ مستغنون عن التوثیق، که آقای خویی هم قبول نکرد این مبنای شهیدثانی بعد از ایشان جا افتاد در اصحاب که مشایخ توثیق نمی‌خواهند، این راه دیگری است حالا ایشان اشاره کرد، عرض کردم چهار راه یکش آقای جامع الروات بود بلی آقا؟

س: قبول نکردند این را

ج: چرا غالباً قبول کردند مشایخ را قبول کردند انصافش هم مشایخ توثیق‌شان بلی یک اشکال دیگری مطرح است، و آن که شناخت این که این آقا جزو مشایخ است از چه راه، متعارف صدوق از هر کسی نقل می‌کند، می‌گویند جزو مشایخ است این درست نیست بلی، صغری درست نیست اما اگر ثابت بشود طرف مشایخ است و بزرگان حدیث است و از او اخذ می‌شده، نه آن قابل

س: شیخ الاجازه

ج: شیخ الاجازه، نه این که مجرد این که صدوق از یک نفر نقل بکند این انصافاً اثبات شیخوخت به مجرد نقل صدوق ثابت نمی‌شود، یعنی ثابت می‌شود شیخه خیلی عادی، ظاهراً شیخ صدوق نظرش فقط اتصال سند بوده و الا افراد مجهولی اند که اصلاً کلاً نمی‌شناسیم بفرمایید آقا؟

س: بعدش می‌گوید جهت ثانی در متن، فی متن الروایه ان فی متن الروایه اضطراباً من ناحیتین این مشککش این است علی اهل کل ذی دین مایستحلون، این اهل و ذی باهم یک خرده ناسازگاری دارد، که بحث را قوی می‌کند یک صفحه و نیم، بعد می‌گوید الناحیه الثانیه ان هذه الروایه او شبهها نقلت بطرق متعدد بلفظ آخر، که همین جور بحثش را

س: بلی این همان می خواهد نسخه را بگوید

س: منها عن علاء ابن رزین عن محمد ابن مسلم سئلت عن الاحکام فقال کذا، هکذا فی الفقیه و فی الوسائل نقلاً عن الفقیه تجوز علی کل دین بما يستحلفون

ج: علی کل دین نه، کل اهل دین باید باشد

س: نه بعض نسخه ها حاجی آقا مختلف است من نسخه های متعدد را دیدم گاهی می گویند اهل دین، گاهی می گوید کل دین، س: این همان اشکال اول ایشان است

ج: اهل ذی دین، یا کل ذی دین

س: اتفاقاً اشکال نقض روایت کرده که مضطرب است

ج: بلی، اضطراب درست نمی کند این اضطراب ایجاد نمی کند بلی بفرمایید

س: بعد می گوید که در وسائل نقلش از فقیه به جای تجوز علی کل دین بما يستحلفون است، بعد می گویند که و فی التهذیب کذا، و فی المستدرک نقلاً عن نوادر احمد ابن محمد عن محمد ابن مسلم قال سئلت عن الاحکام فقال

ج: نوادر از محمد یا از علاء نقل کرده، به نظرم از علاء نقل،

س: نه محمد ابن مسلم بود،

ج: به نظرم خواندی از علاء

س: همه شان از علاء بود،

ج: نوادر هم به نظرم از علاء

س: نوادر، مستدرک از نوادر مستقیم که نقل نمی کند با واسطه،

س: عن، نوادر عن محمد ابن مسلم قال سئلت عن

ج: از علاء هم مستقیم نقل نمی کند، عرض کردم این نوادری که ایشان

س: محمد ابن مسلم است

ج: ای! این نوادری که ایشان می گوید در اختیار صاحب وسائل بوده اصلش همین نسخه ای که آقای ابطحی چاپ کردند، عبارت صاحب وسائل را هم دارد، تملک از، این نسخه الآن در نجف در کتابخانه مرحوم آقای حکیم است ایشان چاپش کرد دیگر، کتاب نوادر این نسخه ای است که خیال کردند نوادر احمد است، این در قرن دهم و یازدهم به اصطلاح در به اصطلاح همین اصفهان و ایران مطرح می شود به عنوان این که نوادر احمد، مرحوم شیخ مجلسی رمز می زند برای چه ین، ین می گوید محتمل است حسین ابن سعید باشد و نوادر یکی از این دوتا، لیکن مرحوم صاحب وسائل ازش نقل می کند به عنوان نوادر خود ایشان به عنوان نوادر، و آن نسخه ای که الآن خط ایشان هست، استنساخ ایشان هست الآن موجود است آن نسخه ایشان در حاشیه اش نوشته که یک نسخه ای بوده تاریخ استنساخش هزار و هفتاد، ایشان هزار و هفتاد و هشت یا هزار و هشتاد، هزار و هشتاد و هفت، غرض یک هفت، هشت سال بعد ایشان همان نسخه را نوشته شیخ حرّ محمد ابن الحسن و کتبه الحرّ محمد ابن حسن الحرّ، علی ای حال ایشان این نسخه را نسبت می دهد و هنوز هم برای ما روشن نیست که چرا کامل از این کتاب نقل

نمی‌کند یعنی آنچه که در این نسخه خود ایشان هست تماماً به وسائل منتقل نشده، آن وقت گاه گاهی مرحوم بحار نقل می‌کند دقت می‌کنید لیکن نه با رمز نوادر با رمزین، رمزی که برایش گذاشته یعنی محتمل برای حسین ابن سعید و یا نوادر احمد،

س:

۵۲: ۲۱

معتبر دسش نرسیده

ج: اصلاً وجاده بوده، وجاده خیلی بدجور یعنی هزار و هفتاد مثلاً، هزار و هشتاد، یک نسخه‌ای که تاریخ کتابش هزار و هفتاد، هفت سال بعد هم ایشان استنساخ، اهل فن می‌دانند این اصلاً قابل اعتماد نیست به هیچ وجهی، و عرض کردیم مفصلاً توضیح دادیم وقتی کتاب فقه الرضا را از مکه آوردند که مرحوم شیخ حرّ هم به این کتاب اعتماد نکردند، مجلسی پدر و پسر اعتماد کردند، قسمت اول کتاب، همین احکام همین که الآن یک دفعه بعد می‌گوید حدثنا کتاب فلان کتاب الصوم آن نوادر، در وسط این کتاب فقه الرضا هم هست،

س: وسط نسخه‌اش بوده

ج: یعنی نصف نسخه الآن فقه الرضا است نصفش این نوادر است مرحوم مجلسی هم به عنوان کتاب الضا، یعنی فقه الرضا استخراج کرده، شیخ حرّ هم که قبول نکرده این را یعنی فقه الرضا را قبول نکرده لیکن عملاً همانی که در کتاب فقه الرضا بوده ایشان نقل کرده ایشان البته این نوادر خیلی آثار خوبی دارد، نکات خوبی دارد نسخه‌هایی، این نسخه‌ای که الآن از نوادر چاپ شده یعنی نسخه‌ای که الآن از شیخ حرّ داریم با آن نسخه‌ای از که فقه الرضا چاپ شده، هر دو دارای ارزش‌های علمی خاص خودش هستند که من حال صحبت کردن ندارم، عرض کردم نسخه کامل فقه الرضا با مقنعه شیخ مفید یکجا چاپ شده، این نسخه‌ای که آقایون آل‌البیت چاپ کردند ناقص است این فقط بخش اولش است چاپ کردند بقیه‌اش را چاپ نکردند و این اگر بقیه‌اش چاپ بشود و عرض کردیم تقریباً اولین کسی که

س: می‌گفتند قال الحکماء و این جور چیزها

ج: آخرهایش دارد بلی آنها اصلاً کلاً حذف کردند تقریباً این موجود نصفش را حذف کرده، بلی این موجودی که به اسم فقه الرضا چاپ شده،

س: اشتباه است دیگر

ج: بلی این درست نبود، انصافاً همان نسخه خط که الآن سنگی چاپ شده و موجود است البته مرحوم حاجی نوری هم متوجه شده، حاجی نوری هم در مستدرک چون حاجی نوری در باره فقه الرضا خیلی مفصل بحث کرده، خیلی مفصل نمی‌دانم

س: قرائن بر این که این فقه الرضا از حضرت امام رضا نیست همین جور عبارت‌هاست که وسط هست دیگر، این‌ها را اگر حذفش کنند

ج: که نیست یعنی معلوم است که نیست آن که واضح است آن که خیلی واضح است اصلاً قرینه‌ای بر این که امام رضا، حالا آن بحث فقه الرضا چرا چرا؟ حاجی نوری این قدر مفصل بحث کرده چون بعد از ظهور کتاب فقه الرضا یواش یواش به کتب اصولی را رسید در قوانین، فصول، اصلاً این‌ها یک فصل راجع به فقه الرضا دارند حاجی نوری هم این‌ها را آورده و قال صاحب القوانين

و قال فلان یعنی رفت چون این خیلی ارزش داشت دیگر این کتاب ارزش بسیار زیادش همین بود که مرحوم صاحب حدائق دارد می گوید ما عده ای از فتاوا بین اصحاب داشتیم که هیچ دلیل نداشت الآن در این کتاب پیدا کردیم خب این خیلی نکته مهمی بود که در این کتاب پیدا شده و این تأیید این نسخه را بکند، تأیید کتاب را علی ای حال این قسمت دوم فقه الرضا که به اسم نوادر است مرحوم شیخ حرّ قدس الله نفسه در اختیارش بوده حاجی نوری هم همان نسخه هم در اختیارش بوده، یک نسخه استنساخ کردند، استنساخ نسخه عرض کردم بعد از هزار و هفتاد یا هشتاد است حالا من تردیدم دارم هست چاپ شده، خط شیخ حر موجود است دقت کردید، در آنجا ایشان از و من عرض کردم خدمت تان عده ای از موارد را من شخصاً مقابله دقیق کردم، در تهذیب جاهایی است که ابتداء به اسم حسین ابن سعید کرده، خیلی با آن مطابق است مو نمی زند این هم چیز عجیبی است یک احتمالی هم دادیم از همان قدیم که این کتابی، قطعه ای از کتاب مدینه العلم صدوق باشد و تشخیص داده نشده حالا به اسم نوادر و به اسم حسین ابن سعید و این ها این در حقیقت از آن باشد، از کتاب حالا مرحوم صدوق آمده حالا توضیحاتش دیگر جای خودش، غرض این نکته این است این را که از حاجی نوری نقل می کنند با این حاجی نوری نسخه صاحب وسائل را داشته، چون صاحب وسائل نقل نکرده دقت فرمودید، صاحب وسائل نقل نکرده لذا آمدند از نسخه حاجی نوری، حاجی نوری نسخه خاصی ندارد همان نسخه وسائل است، وسائل هم نسخه خاص خودش نیست همان نسخه ای که در اختیار مجلسی هم بوده، مجلسی ین می نویسد و مجلسی باز بعضی جاهایش به عنوان ضا ضا یعنی فقه الرضا به عنوان دوبار استخراج می کند هم به عنوان ضا هم به عنوان ین، در صورتی که معلوم شد که آن ین اش روشن نیست کلاً احتمال این که از آثار حسین ابن سعید، چون نسخه حسین ابن سعید یادتان باشد دیشب پریشب خواندیم یک نسخه خیلی شاذ داشته حسین ابن سعید، احتمالاً آن باشد یک نسخه خیلی شاذ داشته حسین ابن سعید احتمالاً آن باشد چون بعینه یعنی الفاظ را دقیقاً من مطابقه کردم با تهذیب که از حسین ابن سعید ابتداء می کند مطابق است دقیق مطابق است نه این مثل مایستحلون، اصلاً دقیقاً مطابق است، دقت فرمودید حالا توضیحاتش البته در این نسخه ای هم که آقای ابطحی چاپ فرموده، بلی آقا

س: بلی

ج: بلی بفرمایید آقا

س: بعد حالا تا این جا یک مشکلی که هست این است که

ج: البته مرحوم احمد اشعری نه از محمد ابن مسلم نقل می کند و نه از علاء از شاگرد ایشان از هردو نقل نمی کند بفرمایید،

س: این چیزی که حالا چاپ تقریر اشتباه پیش آمده این است که ایشان فرمودند که در فقیه یستحلون است هکذا فی الفقه و

فی الوسائل نقلاً عن الفقیه یستحلون است، بعد گفت فقیه چاپی یستحلون است

ج: قطعاً فقیه یستحلون است

س: بابش هم

ج: واضح است استحلاف

س: نسخه بدل اختلافی فقیه این یستحلون به است یک به در بعضی نسخ اضافه کرده، یستحلون این جا احتمالاً در تقریر اشتباه

شده چون اصلاً

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۱۴۰۲/۰۱/۱۲ - ۲۰۲۳/۰۴/۰۱

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۲

جلسه: ۴۰

ج: حالا چون مطلب چیز است احتمالاً چاپ خانه اشتباه کرده حالا به مقرر هم نسبت ندهیم چاپ خانه اشتباه کرده بفرمایید آقا
س: این تحقیقی هم که انجام شده خیلی وضعش خراب است یعنی
ج: خیلی خوب حالا بفرمایید
س: به مقرر هم می شود برداشت
ج: بلی بفرمایید چاپ خانه است بلی
س: به

۲۸:۰

نسبت بدهیم

س: بعد ایشان

ج: مطرح است نسبت به

س: مستدرک نقلاً عن نوادر احمد، روایتش را این جوری نقل کردند در فقیه،

ج: احتیاج نداشتیم نوادر چاپ شده، البته این سابق بوده که نوادر چاپ نشده نجف بوده،

س: الآن این است که ایشان می خواهد مشکلش این است که صاحب مستدرک این نسخه بدل را آورده در نوادر،

ج: بلی، ما می گویم نوادر چاپ شده اصلاً این زمانی که ایشان فرمودند نوادر چاپ نبود مراجعه می کردند به مستدرک، دقت می فرمایید چه می خواهم بگویم،

س: معمولاً

ج: اما بعد آقای ابطحی، همان نسخه شیخ حر را چاپ کردند این من این نسخه شیخ حر را در نجف دیده بودم، پنجاه سالی قبول، دست آقای جلالی حاج سید محمد حسین ایشان از مکتب آقای حکیم استنساخ کرده بود تصویر برداشته بود، همین نسخه تصویر برداشته از کتابخانه آقای حکیم همین نسخه چاپ شده، این در اولش شیخ حر یک مقدمه ای در حاشیه اش نوشته که این نسخه را من در سال فلان دیدم بعدی، و شواهد هم نشان می دهد نقل هایی هم که از احمد شده با این کتاب می خورد ایشان از این راه وارد شده نقل هایی که از احمد شده با این کتاب می خورد پس این مال احمد است علی ای حال آن وقت این هنوز چاپ نشده بود لذا می آمدند از مستدرک نقل می کردند اما الآن چاپ شده موجود در قم موجود است موفور هم هست،

س: بلی فانه جعل مایستحلون نسخه، کما جعل فی التهذیب فی کتاب الایمان،

ج: ایشان ملتفت شده کتاب عوض شد باز خوب شد اقلأ

س: و یستحلف

ج: دو کتاب است در تهذیب فقیه یک کتاب است،

س: آن کتاب هم عیناً همان حدیث با همان سند،

ج: نه نه، ابن فضال است پسر است و سندی ابن محمد است، دیشب این قدر من شرح حال گفتم،

س: همان است در تهذیب از سندی ابن محمد نقل می کند

ج: بلی و از ابن فضال پسر، بعد از حسین ابن سعید نقل می کند از صفوان خب قطعاً دوتاست اصلاً،

س: چون مرحوم شیخ در استبصار هم از سندی آورده

ج: لیکن از ابن فضال پسر

س: نه،

ج: نمی شود خب،

س: عنه

ج: همان دیگر، حرف من ابن فضال پسر،

س: و علیه فمن الممكن ان يقال بان هذه الروایة یرویهها علاء عن محمد ابن مسلم ایضاً الا ان هذه الروایة كما فی التهذیب عن احدهما بدلاً عن ابی جعفر و السؤال نفس السؤال و الجواب فی غایة التشابه مع الجواب فی تلك الروایة و لا سیما علی نقل الفقیه یجوز فی کل دین مایستحلفون و من الواضح بین یستحلون و یستحلفون تشابه فی الكتابه و یحتمل ان یكون احدهما تصحیفاً من الآخر و علیه

۳۰: ۳۲

الاطمینان بصحة رواية محمد ابن مسلم التي فيها يستحلون بد يستحلفون، لان نسخة يستحلون مدرکها رواية الشيخ عن کتاب

علی ابن الحسن ابن فضال

ج: این جا خوب نوشته،

س: و نسخة يستحلفون مدرکها متعدد فان الصدوق رواها قطعاً بعلاء و للصدوق طرق اربعة الى ما یروی عنه،

ج: این درست است مقایسه

س: حين ما ینقول هذه النسخه، ینقلها بسندین عن العلاء یکی حسین ابن سعید و عن طریق فضاله یکی عن صفوان ابن یحیی

بعد ایشان می گویند که كما یظهر من التهذیب مضافاً الى نقل النوادر، فظهر بان نسخة مایستحلفون لها مدرکان

ج: این مضافاً الى نقل النوادر عرض می کنم چون این را من دیدم دیگر ایشان هم ندیدند آن کم، عجیب است نوادر وقتی نقل

می کند عباراتش با آن جایی که شیخ ابتدا به اسم حسین ابن سعید کرده خیلی مشابه است احتمالاً این جا هم همین طور بوده در

این نسخه نوادر سقط دارد، این جا هم حسین ابن سعید بوده اصلاً این مال حسین ابن سعید باشد بفرمایید این یک چیز اضافه ای

است که بنده مراجعه کردم، بفرمایید

س: بعد فرمودند که فظهر ان

ج: ایشان بهترین راهش همین بود که بگوید این از کتاب حسین ابن سعید است آن از کتاب ابن فضال، آن وقت یک شرحی

راجع به این باید می دادند و آن شرحش حالا بگویند تا من بعد شرحش را عرض بکنم.

س: فرمودند که بظهر بان نسخة مایستحلفون لها مدرکان مع تعدد الاسانید و نسخة یستحلون مدرکها لیس الا کتاب علی ابن

حسن ابن فضال و من المستبعد جداً ان یک روایتین و نسخة یستحلفون من اجل تكثر الطروق اولی بالثبوت من نسخة یستحلون

و لا اقل من عدم الوثوق

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۱۴۰۲/۰۱/۱۲ - ۲۰۲۳/۰۴/۰۱

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۴

جلسه: ۴۰

ج: نه از اجل تكثر طروق نه، از اجل شهرت این نسخه، نمی‌خواهد تكثر طروق، شهرت

س: در هر صورت حالا

ج: شهرت این یعنی نسخه صفوان و نسخه فضاله این قدر مشهور نیست نسخه صفوان فوق العاده نسخه مشهوری است و طروق به صفوان آن نسخه از طریق مثلاً شما الآن خواندید هشتصدتا حدیث اگر به اصطلاح از علاء بود، حدود دویست و پنجاه‌تا، دویست و چهل‌تایش از طریق صفوان بود، فوق العاده این نسخه، از سندی ابن محمد شش‌تا بود کلاً در کتب، نسخه سندی ابن محمد ابن نسخه شاذی است مضافاً که طریق فتحیه است این نکات را هم بعد ما اضافه کردیم و الا، و آن این است که اصولاً اصحاب ما اصحاب قمی ما که روی مشایخ حساب می‌کردند خیلی روی روایات ابن فضال پسر مانور ندادند، بیشتر مانور روی روایت ابن فضال پسر توسط شیخ طوسی در بغداد است قمی‌ها روی این حساب نکردند این یک نکته‌ای است که شاید ندیدم تا حالا اصلاً رجالی متنبه شده باشد حاجی آقای سیستانی که جای خودشان، بفرمایید.

س: فرمودند که فلا یمكن التمسک بالروایة

ج: خب جواب دادند

س: خیر

س: این هردو را کنار گذاشتند شما یکی را ترجیح دادید

ج: یستحلفون دیگر، یستحلفون است فقیه

س: بلی

ج: نه لایمکن التمسک بالروایة در قاعده الزام مرادش یعنی یستحلفون

س: بلی بلی دقیقاً

ج: در قاعده الزام نمی‌شود به روایت تمسک کرد علی‌ای حال این هم راجع به ایشان آن وقت مطلب معلوم شد این چیزهایی که از وافی و این‌ها آوردند و مرحوم به اصطلاح همین که شما نقل فرمودید، مجلسی اول یا دوم؟ معلوم شد که یک خلطی در قضایا شده همین روایت ماحجب الله علمه عن العباد را همین آقای بروجردی در این به اصطلاح جامع الاحادیث این علمه را بین پرانتز روش نوشته خ ل یعنی نسخه بدل، در صورتی که نسخه بدل نیست علمه،

س: روایت صدوق است

ج: روایت صدوق است یعنی کلینی نقل کرده ما حجب الله عن العباد، صدوق نقل کرده ما حجب الله علمه عن العباد، دوتا نسخه است توحید صدوق علمه دارد توحید مرحوم کلینی علمه ندارد، نسخه بدل به این نمی‌گویند نمی‌گویند خ ل نسخه بدل ایشان هم اصلاً توجه نکردند که، پس معلوم شد

س: متن در واقع اصطلاح ما گفته

ج: این معلوم شد که از این روایت دو متن به ما رسیده یک متنش هم معارض دارد آن متن یستحلفون، این اشکالی که می‌شود الآن کرد که مرحوم شیخ از نسخه حسین ابن سعید نقل کرده که عرض کردم کتاب حسین ابن سعید مصنف است جزو اصول نیست و عرض کردیم اینی که مشهور شده که مصنفات آن کتبی است که روایات ضعیف دارد این درست نیست نه، مصنفات اعم

است روایاتی است که قابل احتجاج هست، لیکن بعضهم احتیج بها بعضهم لم یحتج، الآن مثلاً مرحوم شیخ کلینی به این روایت احتجاج نکرده با این که در کتاب حسین ابن سعید بوده، مرحوم شیخ صدوق بهش اعتماد کرده لیکن از طریق حسین ابن سعید از طرق دیگر،

س: جالب است شیخ خودش هم در استبصار در میراث یستحلون آورده، در بحث حلف یستحلفون را آورده

ج: خب گفتیم ما هم گفتیم مهمش این است

س: استبصار عرض می‌کنم

ج: فرق نمی‌کند استبصار هم خلاصه یعنی ایشان فرق نمی‌کند همین کار را کرده، و در هر دو صورت آن جایی که یستحلون از کتاب ابن فضال پسر است، آن جایی که یستحلفون از کتاب به اصطلاح مرحوم حسین ابن سعید است، آن وقت مرحوم شیخ طوسی،

س: خودش هم اشاره به اختلاف متن نکرده اینش عجیب است

ج: این را ما پری شب هم گفتیم، که شیخ در صفحه آورده، در دو جلد آورده

س: ننوشته

ج: بلی، بعضی هایش را عرض کردیم مثلاً همان روایت طولانی که خواندیم مال یزید کناسی عرض کردیم خود شیخ آن متن طولانی را هم آورده متن کلینی هم که موجزتر است آورده خودش هم توضیح نداده، لیکن الآن در زمانی ما که الآن داریم مجامع حدیثی نوشته می‌شود یک مقداری این جهت آمده مثلاً این جا را باز در مجامع حدیثی نیاورند یعنی در مجامع حدیثی نیاوردند که آقا این روایت باز خواهد آمد با متن یستحلون یا این روایت گذشت با متن یستحلفون این را نیاوردند،

س: در این بحث نسخه بدیش هم از زمان مرحوم مجلسی به این ور من پیدا کردم قبلش هیچ کس حرفی از،

ج: باز مقابله نشده،

س: نشده

ج: مقابله هم که کردند چرا؟ این نکته‌اش این است که این‌ها بیشتر روایت را بردند روای اخیر می‌گفتند روایت محمد ابن مسلم، دیگر به بقیه سند و مصدر و آن ظرافت‌هایی دقت کردید،

س: بلی بلی

ج: آمدند گفتند روایت زراره بعد می‌گوید روایت زراره بمتن آخر، بسند آخر، بمتن آخر، و فی روایة اخرى للزراره این طوری اصلاً مقایسه‌ای این که اصلاً این چه بوده؟ این نشده آن بحث متنی که ما داریم این همه سال زحمت کشیدیم همین بود که این روایة اخرى نیست، بمتن آخر نیست، بنسخه نیست، این‌ها مال شواهد تاریخی دارد، بلی آقا؟

س: انصافاً هم روایت دیگری نیست

ج: حالا بر فرض هم اگر دو روایت بگیریم باید معنی هم بکنیم فرض کنیم دوتا روایت باشد واقعاً فرض کنیم محمد ابن مسلم یا علاء در کتاب خودش البته کتاب علاء عرض کردم شواهد حاکی است الآن آن مقداری هم که رسیده به ما همین طور است کتاب بود به همان معنای قدیم و احتمالاً جزو اصول حساب می‌شده حالا من نمی‌دانم مرحوم شیخ جزو اصول حسابش کرده یا

نه؟ انصافاً کتاب خیلی مایه داری است خیلی ریشه دار است این کتاب لیکن نسخ مختلف دارد که شیخ هم اشاره کرد و این روایت یستحلفون از یک متن مشهور کتاب علاء است که نسخه صفوان است شیخ صدوق هم از نسخه صفوان نقل می‌کند و در یک نسخه غیر مشهور که نسخه سندی ابن محمد بجلی بزاز باشد در آنجا یستحلفون آمده، نسخه شاذ است، اضافه به خود نسخه آن‌که به اصطلاح یستحلفون توسط عده‌ای از مشایخ قم در نسخ مشهور کتاب علاء نقل شده و شیخ طوسی هم از کتاب حسین ابن سعید نقل کرده اما آن یکی دیگر را فقط شیخ منفرداً از کتاب ابن فضال پسر نقل کرده و توضیحاتش را هم عرض کردیم کتاب ابن فضال پسر در قم خیلی جا نیفتاد، سرش این بود که هم رتبه ایشان مشایخ دیگری از قم رفته بودند از کوفه آثار را آوردند، به آن‌ها مراجعه کردند دیگر مراجعه نکردند به آثاری که ابن فضال نقل کرده، به آن آثار مراجعه چون آن‌ها از شیعه بود از امامیه بود ایشان به هر حال از فتحیه بود، نمی‌خواستند بهش مراجعه کنند، بلی شیخ طوسی چون قائل به حجیت خبر شد ایشان ورداشت آنها را آورد یعنی اگر شیخ طوسی نیاورده بود الآن ما نمی‌دانستیم نسخه یستحلفون هست یا نه اصلاً؟ اگر شیخ طوسی از ابن فضال پسر نقل نمی‌کرد عرض کردیم یک بحثی هم آقایون دارند که مثلاً این حدیث موثق را مثل علامه و صاحب مدارک و اینها قبول نمی‌کنند رو این جهت، نه رو این جهت نیست، رو این جهت این است که هرکدام نکته خاصی دارد، مثلاً آثار ابن فضال پسر مشکل دارد چون در رتبه ایشان مشایخ قم هستند آثار آنها را نقل کردند و آثار ایشان آن شهرت را پیدا نکرد در قم، شیخ هم که نقل کرد به خاطر حجیت خبر بود یک نکته خاصی در بین نبود، یعنی الآن ما کاملاً این برهه تاریخ که اواخر قرن سوم باشد تا قرن پنجم که مرحوم شیخ است، کاری که شده رو حدیث و کاری که نقل کردند کاملاً برای ما واضح است جای ابهام ندارد اصل نسخه از قرن دوم است کتاب علاء و این نسخه با شواهد موجود آن یستحلفون درست است این راجع به این یک مطلب دیگر هم خوب جهت فقهی مطلب می‌ماند حالا غیر از آن جهت، و آن این‌که کلمه اهل دین، ذی دین این را باید یک کمی توجه کرد، ظاهراً مرحوم شیخ در یستحلفون دین را شامل مذاهب اسلامی هم گرفته، یعنی سنی‌ها در فقه‌شان لیکن ظاهراً دین مراد در مقابل دین اسلام است، یعنی یهودیت و مسیحیت اصلاً این یک اشتباه دیگر شیخ این جاست

س: در اصطلاح روایی

ج: این‌جا این است مراد، ببینید آن متن یستحلفون که مراد یهود است چون مسلم سنی‌ها هم به قرآن قسم می‌خورد، به الله این‌که جای بحث ندارد استحلاف اهل سنت که با همین شیعه یکی است فرق نمی‌کند، یا به قرآن است یا به کعبه است یا به الله بالاخره مثل هم هستند دیگر حالا هرچه هست مثل هم است دیگر به صحیح بخاری که کسی از آن‌ها قسم نمی‌خورد رسم نیست که به صحیح بخاری قسم بخورد، که یستحلفون مثلاً به صحیح بخاری آن‌که معنی ندارد و همین طور که مرحوم شیخ کلینی آورده عنوان باب استحلاف اهل الکتاب،

س: سایر ادیان

ج: بلی، آن‌جا دین به معنای دین است،

س: از جهت عتاق و استحلاف طلاق و عتاق و این‌ها باشد چه؟

ج: آن ربطی ندارد آن قطعاً قبول می‌شود آن باطل است پیش اصحاب ما باطل است

س: آن‌جا فتوی به الزام شده

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۱۴۰۲/۰۱/۱۲ - ۲۰۲۳/۰۴/۰۱

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۷

جلسه: ۴۰

ج: حتی از باب الزام آن باطل است اصلاً، علی ای حال آن دقت کردین، این اهل دین در يستحلفون که واضح است، که مراد ادیان دیگری است آن وقت چون همین اصطلاح هم در يستحلون آمده قاعده باید مراد همین باشد نمی‌گوییم دین یعنی مثلاً تسنن سنی‌ها، این که خیلی خلاف ظاهر است،

س: تعبیر اهل کل ذی دین، خب اهل دین، اهل کل ذی دین،

ج: دین دین اسلام یعنی دین مسیحیت

س: کل ذی دین،

ج: همین دیگر

س: اهل و ذی دین

ج: نه، حالا آن بحث دیگری است که آیا این کلمه ذی دین یعنی کسی، اهل متدین به اصطلاح، حالا اهل دین اهل ذی دین حالا آن یک، این طیش اضطرابی است که به متن مخل نیست متنی که ما الآن نظر داریم، کلمه دین است،

س: لیظهره علی الدین کله

ج: دین دین کله،

س: یعنی سائر ادیان

ج: نه اصلاً يستحلفون اصلاً کاملاً واضح است که مراد ادیان است و لذا هم مرحوم کلینی عنوان باب قرار داد و این هم معارض گرفتند شیخ طوسی هم روایت کلینی را آورد معارض گرفت کاملاً،

س: ان الدین عند الله الاسلام، این نمی‌شود ازش، اصطلاح قرآنی با روایی شاید فرق کند در اصطلاح قرآنی که واضح است

ج: در این جا که واضح است يستحلفون

س: تمامی اهل اسلام را هم دین گفته

ج: بلی این جا که واضح است نه این جا که واضح است

س: ان الدین عند الله الاسلام

ج: بلی یعنی حقیقت تسلیم امر الهی شدن، ببینید آقا دقت بکنید این جا که در يستحلفون که واضح است که مراد دین است مذهب که مراد نیست که، آنی که سند روشن دارد و مرحوم صدوق نقل کرده که يستحلفون است آن که واضح است که چون به اصطلاح سنی‌ها به صحیح بخاری و مسلم کسی قسم نمی‌خورد

س: روایت هم

۳۵: ۴۳

ج: بلی اشکال هم نیست

س: آن روایت هم بود تورات تحریف نشده‌ای،

ج: تورات التي انزلت علی موسی

س: موسی روایت بود

ج: بلی روایت سکونی بود، دقت کردید بعد هم مرحوم شیخ در همان بحث وقتی روایت یستحلفون را قبول می کند روایت کلینی را آورده به عنوان معارض خود کلینی هم باب استحلاف اهل کتاب دارد اصلاً واضح است کاملاً بحث واضح است که مراد استحلاف است و استحلاف یهود و نصاری به کتاب های خودشان اما متن یستحلون که مرحوم شیخ طوسی منفرداً آورده این ها توجه نکردند اصلاً شیخ صدوق ندارد نسخه بدل ندارد این متنی را که مرحوم شیخ طوسی منفرداً آورده، در این متن هم کلمه دین آمده ظاهراً در این جا هم مراد این باید باشد طعنی مثلاً ما بر اهل یهود و نصاری و مجوس و البته مراد از دین در این جا ادیان باطله نیست مثلاً سه صدتا دین می گویند در هند وجود دارد مراد ادیان باطله نیست مراد ادیان الهی است که مجوس و یهودیت و به اصطلاح مسیحیت باشد کل دین که مراد نیست این که اصلاً متعارف نیست چنین چیزی و اما این سه دین این سه دینی که در مقابل اسلام هست، این ها یک چیزهایی را حلال کردند اگر بگوییم مراد این است اینها هر چیزی را حلال کردند یجوز علیهم می توانند انجام بدهند خب این خلاف باز اجماع قطعی مسلمان، چون آن ها باید اهل ذمه اند طبق قرارداد عمل کنند نه هرچه حلال کردند، طبق قرار داد است مثلاً در زمان پیغمبر بعدها هم اهل ذمه زن ها سرهایشان بیرون بود، یعنی چیز نداشتند یعنی موهایشان بیرون بود، اما الآن اهل ذمه در ایران دارند رو موهایشان را هم می پوشانند این طبق قرار داد است یا مثلاً خمر مثلاً خمر درست می کند، خب خمر می خورد، خب خمر را می توانند لیکن با شرائط خاص خودش نه مطلقاً، این یجوز علی کل دین مایستحلون اصلاً منسجم نیست، یعنی می خواهیم بگوییم هر دینی هرچه گفت پیش من حلال است پس من می توانم انجام بدهم پس این ذمه یعنی چه؟ اهل ذمه یعنی چه؟ قرارداد یعنی چه؟ اصلاً با قرار داد نمی سازد بلی یعنی می گوید شما هم می توانید این کار را بکنید اگر در ذمه، آن چیزی را آن وقت آن هم محدودیت در دنیای اسلام برایش محدودیت می گذارد مثلاً یک کسی مسیحی است، بگوید شراب جایز است شما دکان شراب فروشی درست بکن، راه بینداز خب می تواند جلوش را بگیرد جلوش را هم می گیرد نه این که می تواند دقت کردید،

س: پس شما با شهرت دارید ردش می کنید

ج: یعنی اصلاً متن روایت را می خواهم بگویم این است

س: متن روایت را براساس شهرت

ج: یعنی براساس فهم، بالاخره یک چیزی امام می فرماید که درست باشد اگر یستحلون یعنی امام قطعاً نمی خواهد بگوید هرچه این ها گفتند شما بروید انجام بدهید،

س: بلی

ج: این چیز نیست که متعارف نبوده هیچ کس نگفته خب،

س: احکام را اگر گرفتید به عنوان قضایا

ج: آن هیچی، اگر احکام را حکم خودشان،

س: بلی

ج: خب، فرض کن یستحلون که نیمه عریان می آیند در دنیای اسلام در بیایند، نیست

س: احکام را به آن معنی نگرفتید آخر

ج: نه می دانم اگر به آن معنی گرفتیم که فقط يستحلفون است

س: بلی

ج: اگر به آن معنی احکام را به آن معنی گرفتیم که فقط يستحلفون است، اگر احکام را اعم گرفتیم که شامل بقیه احکام آن وقت يستحلون يستحلون معنایش این می شود که شما، چون عرض کردم در آن جا مراد از دین مذهب نیست، شیخ در يستحلفون دین گرفته، در يستحلون مذهب گرفته این خیلی عجیب است کار شیخ، یعنی تا حالا تصور همیشه این است که مصدر، ماها مثلاً رو مصدر شناسی و نسخه شناسی کار، نه باید جهات دیگر را هم در نظر گرفت، فقط آن مقدمه کار است اگر مراد از دین شامل مذهب می شود در استحلاف که معنی ندارد اصلاً، تصادفاً آن حدیث متن مشهور و صحیح به قول ایشان مثلاً صدوق که نقل کرده پنج تا، چهارتا، پنج تا طریق دارد این معنایش این است که صدوق می خواهد بگوید در نسخه مشهوری که از علاء در قم داریم این متن همین طور است يستحلفون است، دقت کردید در نسخه مشهور در نسخ متعدد همه اش يستحلفون این شهادت صدوق، روشن شد این،

س: نه حاجی آقا شیخ من نظرم این است که ایشان وقتی می گوید يستحلون کل ذی دین این هم دارد کلش را می گیرد اسلام را می گیرد، اسلام را که گرفت

ج: نه نمی گیرد،

س: چرا نگیرد،

ج: آن یکی که قطعاً نمی گیرد

س: کلی دارد می گوید دیگر

ج: می دانم ببینید اولاً دین در حدی عرض کردم در حد مقابله است یعنی، بعدش هم يستحلون،

س: قاعده کلی ندارد در این حدیث

ج: چرا دیگر،

س: کلی دارد یک قاعده کلی دارد

ج: یعنی آن ها استحال دارند در مقابل اسلام نه در مقابل شیعه در مقابل اسلام

س: همین می خواهیم بگویم

ج: ذی دین، بلی خوب آن جا که این فهمیده نمی شود از يستحلفون که این فهمیده نمی شود که

س: اصلاً مال اهل دین است حتی شاید اختلافی هم باشد یعنی یکی این

ج: یعنی به عبارت اخری در يستحلفون که مراد در مقابل اسلام است که، این جا که دیگر شامل اهل سنت نمی شود تعبیر هم یکی است خب، کلمه دین حالا ذی درش باشد یا نباشد، اهل باشد یا نباشد تعبیر دین است شما دوتا متن از یک روایت دارید، حتی دوتا فرض کنید در کتاب علاء هر دو بوده حالا فرض به این بگذاریم در یکش مسلم دین مقابل اسلام است يستحلفون دین در مقابل اسلام است ظاهرش دومی هم دین در مقابل اسلام، این چه ربطی دارد به طلاق که اهل سنت جاری می کنند، این چه ربطی دارد به اهل سنت، مرحوم شیخ در آن جا دین را در مقابل اسلام گرفته در این جا دین را در مقابل شیعه گرفته، انصافاً

س: حالا من عرضم این است اگر بتوانم بپرسم راجع به احکام قضایا یک قاعده کلی به من بدهید، شما می‌گویید ببینید در هردینی می‌خواهد مسلمان باشد، باید مسیحی باشید نگاه کنید به همان چیزی در واقع قسم باید داد که آن‌ها قسم می‌دهند خب مسلمان‌ها به الله قسم می‌دهند آن‌ها به تورات قسم می‌دهند

ج: این درست است این ربطی به يستحلون ندارد هر چیزی که آن‌ها حلال کردند،

س: يستحلون

ج: يستحلون جای بحث نشد، يستحلون را عرض کردم مشککش این است که معارض دارد که کلینی آورده، یعنی روایت علاء مشککش دوتا مشکل است روایت علاء یکی اختلاف متن است، یکی اختلاف حکم است تعارض روایات است خلط شده بحث اول اختلاف متن است آیا متن يستحلون این بحثی که ما تا حالا کردیم برای نمونه بدانید یعنی روشن شد حدود چهل جلسه داریم می‌صحبت می‌کنیم برای این که یک بحث اختلاف متن داریم یک بحث اختلاف حدیث داریم این حدیث هردو را دارد هم اختلاف متن دارد با متنی که ابن فضال نقل می‌کند مخالف است هم اختلاف حکم دارد اختلاف حدیث دارد تعارض حدیث دارد چون کلینی نقل کرده که نه فقط به الله، نمی‌شود به تورات و این‌ها نمی‌شود این دوتا مشکل دارد، آن وقت مشکل اولش به این حل می‌شود که ما عرض کردیم انصافاً شواهد کافی است که متن يستحلون بوده اولاً نسخه مشهور در قم و شاید هم کلینی يستحلون را نقل نکرده، چون نسخه مشهور يستحلون بوده صدوق چندتا طریق دارد به علاء، این وقتی می‌گوید و عن العلاء یعنی در همین نسخ مشهوره در قم نسخه يستحلون بوده این هم شهادت صدوق شیخ هم گفته در نسخه حسین، غیر از نسخ صدوق یک نسخه هم شیخ اضافه کرده نسخه حسین ابن سعید آن‌جا هم يستحلون است بلی کلینی قبول نکرده، این درست است نه اشکال در متن داشته، روایت علاء را قبول نکرده، سرش هم به خاطر تعارض، عرض کردیم دقت کنید اصولاً نقل حدیث چون این مبانی فهرستی هم تأثیر دارد وقتی حدیث در کوفه بود آمد در قم، تنقیحی که در قم شد یعنی اصولاً کسانی که در قم نقل کردند دو جور بودند دو جور اساسی یک جور کسانی که کتاب را کامل نقل می‌کردند که به نظر ما ابراهیم ابن هاشم از این قبیل است یک عده کسانی بودند که نه انتخاب می‌کردند اگر مقداری از احادیث این کتاب معارض بود آن‌ها را دیگر نقل نمی‌کردند، همین کار را هم کلینی می‌کند روشن شد مثلاً احمد اشعری خودش چون فقیه است ملاست این کار را نمی‌کند یعنی به عبارت اخری می‌آید انتخاب می‌کند کل کتاب حریر را شنیده دیده اما از کتاب حریر فرض کنید مثلاً حدود مثلاً هزار و دویست تا حدیث است به چهار صد تایش ایمان ندارد آن‌ها را دیگر نقل نمی‌کنند شیخ رحمه الله آمد نقل کرد و جواب داد، مشکل از همان، یعنی قاعده اصولی را شیخ راه انداخت پس الآن طبق شواهد ما این طور فهمیده می‌شود که در نسخ قمی در تمام نسخ قمی يستحلون بوده در یک نسخه کوفی يستحلون بوده، چون نسخه ابن فضال پسر را ما نسخه کوفی حساب کردیم، مرحوم شیخ از ابن عبدون که استادش است که اهل بغداد است خود شیخ بغدادی از بغدادی، الآن علی ابن محمد ابن زبیر به نظرم کوفی نوشتند می‌رود به کوفه ایشان هم از ابن فضال که در کوفه بوده، پس ما در نسخه کوفی ما در یک نسخه واحده کوفی يستحلون داریم در نسخ متعدد قمی يستحلون داریم این که متعدد باشد خلاف ظاهر است این که اختلاف نسخ باشد نسخه بدل خ ل باشد جداً خلاف ظاهر است، حالا یک بحثی هم دیگر آقایون دارند، حالا ایشان نفرمودند چون مشهور است اگر دوران امر بین زیاده و نقیصه شد اصالت

عدم زیاده جاری می شود یک اصطلاحی دارند مثلاً یستحلفون ف فقط افتاده، یستحلون و یستحلفون مثل هم نوشته می شود یک ف افتاده، بگوئیم این آقا اشتباه کرد نسخه اشتباه شده فاش افتاده یستحلون بوده مثلاً،

س: یک نسخه دارد یستحلفون من الحلف یا فی الحلفیه آن دیگر این توجیه را

ج: یحلفوهم به اصطلاح،

س: آری

ج: بلی توجیه، علی ای حال حق انصافاً با این توضیحاتی را که بنده عرض کردم البته من هنوز این مسأله را یک جهات دیگرش هم می خواهم بررسی کنم که نشده، آن زمان آمدم پایین مطالعه کردیم لیکن نشد به یک جایی نرسید، آنچه که امروز الآن محل کلام چون عرض کردم ما در نسخه شناسی فقط به قواعد تاریخی و به شواهد تاریخی مراجعه نمی کنیم به جهات مختلف این علم یعنی نکات مختلف هم دارد نکات فقهی دارد اصولی دارد تاریخی دارد، رجالی دارد، یعنی نکته واحدی ندارد انصافاً اگر ما باشیم، اولاً شواهد کاملاً واضح است نسخه در قم، عرض کردیم در قم این نسخ تنقیح شده، تصحیح شده، در نسخه ای که الآن مال صدوق به نظرم پنج تا طریق بود، ایشان گفت چهارتا، اما به نظرم پنج تا بود نه؟

س: قاعده زیادت که فرمودید در زیاد حرف مگر جاری می شود آن در زیادت کلمه است

ج: فرق نمی کند، فرق نمی کند،

س: آخر چون می گوید احتمال نسیان بحث نسیان است

ج: بلی می دانم فرق نمی کند اشتبهاً افتاده از قلمش یستحلون نوشته ف افتاده، فرق نمی کند آن قاعده که یک قاعده عقلانی نیست که حالا که آقایی گفتند قاعده عقلانی، به هر حال خود، نه خود ما هم گاهی برایمان پیش می آید دیگر، یک چیزی خودمان می نویسیم بعد خودمان نمی توانیم بخوانیم، یک امر متعارفی است یک چیزی نیست که یک قاعده ای باشد که اصل، بگوئیم من که حالا شک می کنم بر عدم زیاده، بلی نقیصه مقدم است این حرف ها به شوخی شبهه است بلی، بعد هم این بحث حدیث است،

س: نص

ج: نه این بحث حدیث است

س: همه اش به نص فایده ندارد

ج: و اعلموا ان حدیثکم هذا دین، فانظروا عمّن تأخذون دینکم بعد ایشان چهار، پنج تا پنج تا طریق بود

س: مؤید این

ج: بلی آقا؟

س: همین روایتی که خواندید این مؤید این است که گاهی دین برای مذهب هم می آید

ج: و اعلموا ان، نه همان اسلام هم باشد، ان حدیثکم هذا این را اهل سنت هم دارند ما هم داریم اهل سنت هم دارند، و اعلموا عجیب است عین این متن را آنها هم دارند، نمی دانم از که نقل کردند؟ حالا یادم رفته،

س: ابن سیرین به نظرم ابن سیرین است

ج: فکر نمی‌کنم نه مال بعد از ابن سیرین است طبقه‌های قرن سوم و چهارم، دوم و سوم ابن سیرین قرن اول است فکر می‌کنم مال بعد ابن سیرین است در ذهن من الآن این طور است علی ای حال پس تا این جا به نظر من با آن وضعی را که شرح دادیم کاملاً روشن شد و این نکته‌ای بود که عرض کردیم در قم روایات مقابله و تنقیح و تصحیح شد احتمالاً
س: غیر از این تصحیح، دیگر اصلاً هرچه روایت هم پیدا بشود نسخه پیدا بشود جای اعتماد بهش هست وقتی پالایش انجام شده

ج: به هر حال اعتمادی بهش کلینی اعتماد نکرده، اگر بخواهیم بلی همان قدیمی‌ها هم اعتماد نکرده، به نظر ما ابن ولید و صدوق و شیخ طوسی اعتماد کردند اما کلینی اعتماد نکرده، اعتماد که خب چرا دیگر، این بحث، این بحث تعارض حدیث است من الآن اول،

س: این دیگر باز حل شد، یعنی قمی‌ها حلش کردند ولی شیخ طوسی دوباره ورق را برگرداندش

ج: چون نسخه دیگر آورد، حل نشد، آنها اصلاً نقل، این نسخه ابن فضال را نقل نکردند،

س: اصلاً واردش نشدند حل بشود، واردش نشدند حلش کند

س: در مسلم از ابن سیرین است

ج: در مسلم آمده، من به نظرم آمد،

س: ان هذا العلم دین فانظروا عمن تأخذون دینکم

ج: من فکر می‌کنم در مقدمه صحیح مسلم دیده بودم، نه در الکفایه نه،

س: مسلم از چیز نقل می‌کند

ج: ابن سیرین، نشنیده بودم من در کفایه خطیب بغداد درایه، به نظرم آن جا دیدم الکفایه خطیب بغداد،

س: پس شما چون حرف‌تان درست شد باید یک سور بده،

ج: غرض این که دقت کردید آقا من چه می‌خواهم عرض کنم پس بنابراین به نظر ما جهات بحث را دقیق می‌شود روشن کرد یک بر می‌گردد به بحث متن، دو نکته‌ای که من عرض کردم ما اضافه بر این که بحث متن را متعرض می‌شویم معتقد هستیم که راه‌هایی را هم طی بکنیم برای این که تشخیص متن صحیح بدهیم، چه راهی باید رفت؟ بالاخره حالا شما آخرش آمدید ما را رساندید،

س: بحث همان جا بود

ج: عمده‌اش هم همان است، شما آمدید گفتید این حدیث متنش مختلف است چه کار بکنیم؟ حالا این با اختلاف متن که قصه حل نمی‌شود چه کار بکنیم؟ و چه راه‌هایی وجود دارد برای این که ما بتوانیم متن، الآن با این مقدماتی که ما مثلاً چهار طریق مرحوم صدوق دارد البته یکش هم صفوان است که با این طریق حسین ابن سعید، یک طریق هم مرحوم شیخ دارد اگر حسین ابن سعید قمی حساب، چون حسین ابن سعید در اهواز بود آخر عمر آمد قم و بعد هم در قم فوت کرد، اگر حسین ابن سعید را هم قمی حساب بکنیم این می‌شود پنج راه که در این پنج طریق در، کاملاً واضح است به نظرم در قرن سوم که مرحوم، به اصطلاح قرن چهارم که مرحوم شیخ صدوق بود، در همین قم که الآن ما هستیم قرن پانزدهم کاملاً واضح است که نسخه مشهور در قم

یستحلفون است این دیگر کاملاً واضح است و شیخ طوسی هم که نقل می‌کند یستحلفون از یک نسخه کوفی است نه از نسخه قمی و عرض کردیم انصافاً بعد از شهادت امام رحلت امام صادق تصحیح و تنقیح احادیث ابتداءً در بغداد شروع شد بعد در قم، و انصافاً قمی‌ها کارهایی خوبی را کردند انصافاً یعنی کارهایی بسیار دقیقی را در این جا انجام دادند که یکی از همین کارها منجر به فهرست شد، فهرست توسط این‌ها در حقیقت منتشر شد در واقع، این فهرس روی بررسی متون روایت کاملاً الآن به نظر من واضح است در بحث اختلاف متن، دو متن داریم یک متن کوفی یک متن قمی، در متن قمی در تمام نسخ یستحلفون است اگر عبارت صدوق را به همه نسخ بزنیم یعنی صدوق وقتی چهار طریق آورده یعنی نسخه‌ای را نقل می‌کند که هر چهار طریق برایش اتفاق دارند، یک طریق هم شیخ طوسی دارد می‌شود پنج‌تا، پنج طریق این همان خذ بما اشتهر بین اصحابک، مشهور است لذا خوب دقت بکنید ما یک بحث دیگر را مطرح کردیم،

س: آن‌که تعارض است این تعارض حساب نمی‌شود

ج: این اختلاف متن آن وقت فقط در مقابل به نقل شیخ طوسی در یک نسخه کوفی و انصافاً عرض کردیم نسخ کوفی چون زیاد بود در کوفه و منتشر بود خیلی نمی‌شود روش الآن حساب درستی کرد به نظر ما با این‌که قم دور بوده بیشتر تنقیح کردند بیشتر و لذا عرض کردیم یک دفعه دیگر هم نمی‌دانم در این مباحث اختلاف متن هم متعرض شدیم یا نه؟ مرحوم نجاشی در باره عبدالله ابن جعفر حمیری می‌گوید که ورد کوفه در سنه دویست و نود و خردی، اندی نیف، که عرض کردیم در رساله ابو غالب زراری نوشته دویست و نود و هفت، بعید هم هست مرحوم یعنی نجاشی متنبه، هفت را غالباً اندی نمی‌گویند، نیف و مأتین و تسعین، نجاشی دارد، اما ابو غالب نوشته سال دویست و نود و هفت، ایشان سال دویست و نود و هفت وارد کوفه می‌شود با این‌که ایشان قمی است و از اعلام قم است مرد فوق العاده‌ای است، فاخذ فروی عنه اخذ عنه اهلها و اکثرها این تعبیر خیلی عجیب است خود اهل کوفه از ایشان نقل، این معلوم می‌شود این آقا این قدر احادیث را تنقیح کرده حدیث خود کوفه را باز به خود کوفه برگردانده، دیدند بهترین حدیث کوفه همینی است که ایشان نقل کرده ایشان تنقیح کرده، چون معظم احادیث حمیری از کوفه است دیگر اصلاً، حدیث ما کلاً از کوفه بر می‌گردد، کلاً نه، ما تولید بغداد هم داریم که حمیری، تولید خود قم هم داریم که حمیری نقل، تولیدهای مختلفی داریم اما معظم تولید حدیث ما مال کوفه است،

س: فقط یک نکته فرمودید کلینی به خاطر تعارض نیاورده

ج: ظاهراً ترجیح آن طرف داده،

س: کلینی هم به آن بحث ترجیح شهرت را قبول دارد

ج: آورده روایت را اما نمی‌دانم حالا ایشان چه کار کرده؟ چون ایشان در مقدمه،

س:

۳۵: ۱

ج: در مقدمه خود کافی یک، همان صفحه‌های سوم و چهارم در دیباجه یک شرحی دارد در باب روایات متعارض که آخرش هم می‌گوید که و لایسعنا چه؟ الا ما ورد انه بایهما اخذت من باب تسلیم و سهل،

س: این‌ها ترجیحی نیست مثل مرحوم آخوند است

ج: ترجیح ندارد نه، البته ایشان ظاهرش تخییر است لیکن عرض کردیم چون می‌گوید من باب التسلیم شاید ایشان از زاویه کلامی مسأله را دیده، از باب این که قول ائمه حجت است از باب حجیت قول ائمه ولو مختلف باشد مرحوم صاحب کفایه از باب مسأله اصولی دیده، از باب این که ادله حجیت شامل هردو می‌شود پس مخیر هستید، دو زاویه هست یکی این که تفویض الی الائم و ائمه مفوض بود به آن‌ها این‌ها می‌توانستند دو جور جواب بدهند این می‌شود مسأله کلامی، یکی از باب حجیت و ادله حجیت شامل هردو خبر می‌شود این می‌شود مسأله اصولی دوتا مسأله متفاوت است البته کلینی و صاحب کفایه را یک نواخت آوردند به عنوان تخییر لیکن در واقع فرق می‌کند آنی که اهل سنت دارند همانی است که کفایه دارد اهل سنت هم تخییر قائل اند دارند نه این که ندارند آن‌هم از باب حجیت، پس آن‌ها دیگر از باب تفویض نرفتند از باب حجیت رفتند، خب آقا پس تا این جای کار فکر می‌کنم روشن شد و انصافاً آن متنی که مرحوم شیخ منفرداً از طریق کوفه نقل کرده مشکل دارد انصافاً مشکل دارد شیخ هم در آن متن آورده و دین را به معنای اهل سنت هم گرفته آن هم مشکل دارد انصافاً هردو مطلب مشکل دارد،

س: انصافاً احتمال این که ف افتاده باشد زیاد می‌رود

ج: بلی ف افتاده باشد؟

س: بلی

ج: بلی آقا خیلی خوب، به هر حال آن نسخه را هم ما فعلاً چون شیخ منفرداً نقل کرده، مضافاً همین اشکال معروف، اولاً یک اشکال سیالی که ایشان فرمودند که طریق شیخ به ابن فضال یک اشکال سیالی هم که بنده مطرح کردم با قطع نظر از طریق اصولاً کتب ایشان در قم جا نیفتاده،

س: شما تصحیح نکردید الآن آن بحثی

ج: ما از راه شهرت،

س: شما از راه شهرت تصحیح کردید

ج: بعد چیز را قبول کردیم خود ابن زبیر را قبول کردیم جزو مشایخ است جزو و کان علواً فی الوقت، اصلاً علواً فی الوقت یعنی در آن زمان به ایشان مراجعه می‌کردند یک استاد است ایشان به عنوان علو اسناد به ایشان مراجعه می‌کردند و علو اسناد خودش گاهی مشکلات داشت یعنی طرف مثلاً هشتاد سالش بود از یک کسی نقل می‌کرد که هفتاد و هشت سال قبل فوت کرده، چون عرض کردم این‌هایی که بزرگان بودند بچه‌های یکماه یکساله‌شان را می‌بردند پیش یک شیخ مثلاً نود ساله اجازه برایشان می‌گرفتند این رسم بود این بعد که بزرگ می‌شد هشتاد ساله، صد و سی جهل سال را یکجا نقل می‌کرد،

س: طلبه‌ها می‌گفتند برویم درس آقای بروجردی بعدها می‌گوییم

ج: شاگرد آقای بروجردی هستیم درک کرد، خب آقا من دیگر می‌خواهم تمامش کنم دیگر و صلی الله علی، دیگر خودم خسته شدم آقا یک رحمی هم به حال من بکنید.